

نویسنده نوروزنامه کیست!؟

محمد بیات مختاری*

کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانش‌گاه فردوسی مشهد، ایران

محمد غفوری فر**

دانش‌جوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانش‌گاه حکیم سبزواری، ایران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۹/۲۶ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۴/۵

چکیده

در میان کتاب‌ها و رساله‌های منسوب به خیّام، رساله‌ای به نام نوروزنامه وجود دارد که از دیرباز آن را به خیّام نسبت داده‌اند. مجتبی مینوی در سال ۱۳۱۲، آن را به نام خیّام منتشر کرد و در مقدمه کتاب به جز خیّام، هیچ‌کس را شایسته عنوان نویسنده آن ندانست. در همان اوان کسانی چون مینورسکی، مستشرق معروف، بنابه دلایلی با این نظر مخالفت کردند تا این که محسن فرزانه طی مقاله‌ای که در سال ۱۳۶۳ در مجله آینده نوشت، مدعی شد که نوروزنامه از خیّام نیست و از فردی به نام کی خسرو شیرازی است. فرزانه هنگام مطالعه فرّخ‌نامه جمالی، نوشته ابوبکر مطهر جمالی یزدی در سال ۵۸۰ هـ.ق، متوجه شباهت‌های عباراتی از کتاب با نوروزنامه می‌شود که نویسنده آن‌ها را از قول کی خسرو شیرازی نقل می‌کند. وی با ذکر برخی شباهت‌ها میان نوروزنامه و فرّخ‌نامه، نویسنده نوروزنامه را کی خسرو شیرازی می‌داند، اما فرزانه می‌نویسد که من به جز در این کتاب (فرّخ‌نامه) نام کی خسرو شیرازی را در جایی دیگر نشنیده‌ام و نمی‌دانم که او چه کسی است. در این مقاله با دلایلی دیگر حدس فرزانه تأیید و تقویت شده و نیز آشکار شده است که کی خسرو شیرازی چه کسی است.

کلید واژه‌ها

نوروزنامه، خیّام، کی خسرو شیرازی، فرّخ‌نامه جمالی، محسن فرزانه.

* sasanbayat@yahoo.com

** mogh65@gmail.com

نوروزنامه و پیشینه آن

نوروزنامه یکی از کتاب‌های ادبی است که دربارهٔ پیدایش جشن نوروز و آداب آن نوشته شده است. نام آن را اولین بار صادق هدایت در کتاب ترانه‌های خیام بکار می‌برد، بدون این که به نویسنده واقعی آن اشاره کند، با این وجود وی در مقدمه کتاب خویش نویسندهٔ نوروزنامه را دارای فکر و منش خیّامی معرفی می‌کند.

رحیم رضازاده ملک دربارهٔ این کتاب می‌نویسد: نوروزنامه از سه بخش جداگانه تشکیل یافته است. او هم‌چنین بیان می‌دارد. میانهٔ سال‌های ۴۶۷-۴۶۴ هـ.ق که تفاوت نوروز قدیم و نوروز اعتدالی شانزده روز بوده است، کسی که فعلاً نام او را نمی‌دانیم رساله‌ای در شرح و توضیح چگونگی تأسیس نوروز و دوره‌های تقویمی و شیوه‌های گوناگون کبیسه کردن با عنوانی نزدیک به «رساله در کشف حقیقت نوروز» نوشت که طی سده‌ها استنساخاتی فراوان از این رساله انجام گرفت. (رضازاده ملک، ۱۳۷۷: ۴۲۴) رضازاده ملک در ادامه می‌نویسد: میان سال‌های ۵۸۲-۵۵۵ هـ.ق ضیاءالدین عبدالرّافع بن ابی الفتح هروی، رساله‌ای در شرح هدایای نوروزی که به شاهان و سلاطین تقدیم می‌شد، برای پیشکش به تاج الدوله خسرو ملک (آخرین پادشاه غزنوی) فراهم آورد. از این پس دو احتمال وجود دارد:

الف) عبدالرّافع هروی برای آن که رسالهٔ خود را معتبرتر و علمی‌تر جلوه دهد «رساله در کشف حقیقت نوروز» را با اضافه کردن مختصری به عنوان مقدمه و قسمتی «اندر آیین پادشاهان عجم» (که منبعش را نمی‌دانیم) به ابتدای رساله‌ای که خود نوشته بود الحاق کرد و از این سه، جنگی که پیوسته می‌نمود شکل داد.

ب) کسی دیگر «رساله در کشف حقیقت نوروز» را رونویسی کرد و سپس قسمت «اندر آیین پادشاهان عجم» (که منبعش را نمی‌دانیم) را، چون اشارتی به نوروزی آوردن داشت به دنبال «رساله در کشف حقیقت نوروز» نوشت و بعد رساله‌ای که عبدالرّافع هروی نوشته بود را رونویسی کرد. (همان)

در مورد زمان نگارش این رساله نیز استاد رضازاده ملک براین باور است که «رساله در کشف حقیقت نوروز» میان سال‌های ۴۶۷-۴۶۴ قمری نوشته شده است و این در حالی است که در انتهای این رساله آمده است: «... و سلطان سعید معین‌الدین ملک‌شاه را انارالله برهانه از این حال معلوم کردند، بفرمود تا کبیسه کنند... ولیکن پادشاه را زمانه زمان نداد و کبیسه تمام ناکرده بماند. (خیّام، ۱۳۸۶: ۲۸) می‌بینیم که در این رساله به مرگ ملک‌شاه سلجوقی تصریح شده است؛ در مقدمه سیاست‌نامه از قول مرحوم عباس اقبال می‌خوانیم: «ملک‌شاه در رمضان سال ۴۸۵ هـ.ق در بغداد به

دست افراد ناشناسی به قتل رسید.» (نظام‌الملک، ۱۳۸۶: ۸) بنابراین، زمان نگارش این رساله آن گونه که مرحوم رضازاده ملک میان سال‌های ۴۶۷-۴۶۴ هـ ق بیان کرده است نیست و قطعاً بعد از سال ۴۸۵ هـ ق است.

پس نوروژنامه پس از تاریخ بیهقی (۴۴۸ هـ ق) و سیاست‌نامه (۴۷۰ هـ ق) و قابوس‌نامه (۴۷۵ هـ ق) نوشته شده است. نوروژنامه در زمان حکومت ترکان بر ایران نوشته شده است؛ به احتمال قریب به یقین، ترکان سلجوقی. نویسنده در چندین جای کتاب به این موضوع اشاره کرده است. از جمله در فصل یاد کردن اسپ می‌نویسد:

«به روزگار پیشین در اسپ شناختن و هنر و عیب ایشان دانستن هیچ گروه به از عجم ندانستندی از بهر آن که مُلک جهان از آن ایشان بود و هر کجا در عرب و عجم اسپ نیکو بودی، به درگاه ایشان آوردندی و امروز هیچ گروه به از ترکان نمی‌دانند از بهر آن که شب و روز، کار ایشان با اسپ است و دیگر آن که جهان ایشان دارند.» (ص ۷۷)

دیگر این که نویسنده هنگامی که می‌خواهد پادشاهی ترکان بر ایران را توجیه کند، آن‌ها را هم به گونه‌ای از نژاد آریا و ایرانی می‌داند:

«و ملکان ترک و روم و عجم همه از یک گوهرند و خویشان یک‌دیگرند و همه فرزندان آفریدوند و جهانیان را واجب است آیین پادشاهان به جای آوردن از بهر آن که از تخم وی‌اند.» (ص ۲۷)

و در جای دیگر می‌نویسد:

«و عادت ملوک عجم و ترک و روم که از نژاد آفریدون‌اند چنان بوده است که اگر پادشاهی سرایبی مرتفع بنا افگندی یا شهری یا دیهلی یا رباطی یا قلعه‌ای یا رودی براندی و آن بنا در روزگار او تمام نشدی، پسر او و آن کس که به جای او بنشستی بر تخت مملکت، چون کار جهان بر وی راست گشتی، بر هیچ چیز چنان جد ننمودی که آن بنای نیم‌کرده آن پادشاه تمام کردی، یعنی تا جهانیان بدانند که ما نیز بر آبادان کردن جهان و مملکت، هم‌چنان راغبیم.» (ص ۳۲)

اما این که ایشان بخش «اندر آیین پادشاهان عجم» را از منبعی ناشناخته می‌دانند، جای تأمل است و برخی نیز با ادعای این که نویسنده در بخش «نوروزی آوردن» از واژگان پهلوی بدرستی استفاده کرده، پس پهلوی‌دان بوده است و این با وجه تسمیه‌های نادرستی که برای ماه‌های پهلوی در ابتدای کتاب آمده در تضاد است دلیلی بر این دانسته‌اند که این بخش‌ها نوشته دو فرد متفاوت است. به این نکته توجه نداشته‌اند که بنظر می‌رسد نویسنده بخش «نوروزی آوردن» را از کتاب‌های متقدمان نقل کرده است، آن گونه که خود نیز قبلاً به گونه‌ای به این امر اشاره داشته است: «این

است حقیقت نوروز و آن چه از کتاب‌های مقدمان و گفتار دانایان شنیده‌ایم. اکنون بعضی از آیین ملوک عجم یاد کنیم بر سبیل اختصار و باز به تفصیل نوروز بازگردیم.» (خیام، ۱۳۸۶: ۲۹) ملاحظه می‌کنید که نویسنده به تصریح خودش، به منابعی در مورد نوروز دسترسی داشته است و تواند بود که بخش مذکور را از آن منابع نقل کرده باشد.

علت انتساب نوروزنامه به خیام

با وجود این که نام نویسنده نوروزنامه مشخص نیست، ولی با این وجود نوروزنامه به خیام نسبت داده شده است. بنابراین این سؤال پیش می‌آید که چرا نوروزنامه را به خیام و نه کسی دیگر منسوب کرده‌اند؟ برای پاسخ به این سؤال به این نکات باید توجه داشت:

اول این که در مقدمه کتاب به این امر تصریح شده (چنین گوید خواجه حکیم فیلسوف‌الوقت... عمر بن ابراهیم الخیام نیشابوری) که خود سبب اشتباه بسیاری شده است. دوم، هم‌زمانی نگارش این رساله با روزگار خیام است؛ همان‌گونه که گفتیم نوروزنامه بعد از سال ۴۸۵ هـ.ق و در دوره سلجوقیان نوشته شده است؛ مرحوم محمدعلی فروغی درباره سال تولد و وفات خیام چنین اظهارنظر می‌کند: «از تاریخ ولادت عمر خیام هیچ نمی‌دانیم، جز این که در یکی از سال‌های نیمه اول سده پنجم هجری واقع شده است. سال وفات او هم بدرستی معلوم نیست، ولیکن می‌دانیم که از پانصدویست هجری چندان دور نبوده است.» (فروغی و غنی، ۱۳۷۳: ۱۳) ملاحظه می‌کنید که خیام از نظر سنی می‌توانسته است این رساله را نوشته باشد.

سوم، مضامین، افکار و موضوعات کتاب است؛ موضوعاتی چون شراب، یاد کردن از پادشاهان گذشته ایران و آداب و رسوم آن‌ها و پرداختن فصلی از کتاب به وصف روی خوب و انشا و فکر ساده‌ای که بر کل متن حکم فرماست؛ تمام این ویژگی‌ها آدمی را به یاد رباعی‌های خیام می‌اندازد، رباعی‌هایی چون:

می نوشم از آن که کامرانی من است
تلخ است از آن که زندگانی من است
(خیام، ۱۳۱۳: ۶۰)

آرام‌گه ابلق صبح و شام است
گوری است که خواب‌گاه صد بهرام است
(همان: ۵۲)

بر درگه او شهان نهادندی رو
بنشسته همی گفت که کوکو کوکو؟
(همان: ۵۶)

امروز که نوبت جوانی من است
عیبم مکنید گرچه تلخ است خوش است

این کهنه رباط را که عالم نام است
بزمی است که وامانده صد جمشید است

آن قصر که با چرخ همی زد پهلوی
دیدیم که بر کنگره‌اش فاخته‌ای

تمام این ویژگی‌ها باعث شده است که نوروزنامه را به اشتباه از خیام بدانند.

چرا نوروزنامه از خیام نیست؟

به چه دلیل نوروزنامه از خیام نیست؟ به عبارت دیگر، چه دلایلی باعث می‌شود تا ما آن را از خیام ندانیم؟ چند دلیل وجود دارد: اول، دادن القاب سیّد المحققین، ملک‌الحکما و فیلسوف‌الوقت به خیام در ابتدای کتاب. دوم، اشتباهات تاریخی موجود در کتاب که محتبّی مینوی هم به آن‌ها اشاره کرده است؛ از جمله: در فصل یادکردن تیر و کمان، آرش، کمان‌دار معروف روزگار منوچهر را با آرش وهادان که در زمان کی‌خسرو پادشاه گیلان بوده است و کیکاووس بن قابوس وشمگیر او را جدّ خود می‌دانست، اشتباه کرده است:

پس چون آرش وهادان بیامد به روزگار منوچهر، کمان را به پنج پاره کرد، هم از چوب و هم از نی و به سریشم به هم استوار کرد و پیکان آهن کرد. (خیام، ۱۳۸۶: ۵۹)

نیز در موردی دیگر به اشتباه می‌گوید: سیف ذی‌یزن گوید که آن وقت که سپهسالار ایرانی را بفرستاد انوشین‌روان و او ابرهه صباح را به تیر بزد و از استر فرو انداخت... (همان: ۶۳)

محتبّی مینوی می‌نویسد: مراد از سپهسالار، وهرز پسر کامگار دیلمی است... و می‌نویسد گویا حکیم را در این حکایت اشتباهی دست داده، چون شاه حبش را ابرهه صباح نام برده و حال آن‌که ابرهه صباح هم عصر شاپور ذوالاکتاف بوده است و آن کسی که وهرز به تیر زد اباکیسوم مسروق بن ابرهه بن الاشرم حبشی بود. (خیام، ۱۳۱۲: ۱۰۳)

به جز این‌ها وجه تسمیه‌هایی که برای برخی از ماه‌های پهلوی می‌آورد بسیار سطحی است و نمی‌توان قبول کرد که نوشته فیلسوف و حجة الحق و امام الحکمة نیشابور است. مردی که به علت دانش فراوان مورد احترام معاصران و مردم نیشابور بوده است و این از نامه حکیم سنایی به وی کاملاً آشکار است. (نک: احمد، ۱۳۷۹: ۱۰۲)

وی در وجه تسمیه ماه بهمن گوید: یعنی این ماه به همان مانند بود، به ماه دی به سردی و به خشکی. (خیام، ۱۳۸۶: ۲۴)

و در مورد ماه خرداد می‌نویسد: یعنی این ماه است که خورش دهد مردمان را از گندم و جو و میوه. (همان: ۲۲)

و درباره اردیبهشت ماه می‌گوید: این ماه را اردیبهشت نام کردند یعنی این آن ماه است که جهان اندر وی به بهشت ماند از خرمی. (همان‌جا)

ملک‌الشعرای بهار در جلد دوم سبک‌شناسی در این مورد می‌نویسد:
 از وجه تسمیه‌هایی که برای ماه‌های پارسی آورده است معلوم می‌شود که در زبان پهلوی و اوستایی هیچ دستی نداشته است و حتی اصل تلفظ پهلوی آن‌ها را هم که ابوریحان و دیگران به طور تقریبی آورده‌اند نمی‌دانسته است. (بهار، ۱۳۷۲: ۱۶۷)
 مرحوم مجتبی مینوی هم هر کجا که به اشتباهات فاحش کتاب می‌رسد، چون با تعصبی خاص آن‌را از ختّام می‌داند، می‌نویسد: پهلوی بودن نام ماه‌ها درست است، اما معنی‌هایی که حکیم برای آن‌ها آورده، از نوع «اشتقاق‌سازی عامیانه» است! (ختّام، ۱۳۱۲: ۸۱)

دیگر این که در صفحه ۲۸ کتاب آمده است:

«و سلطان سعید، معین‌الدین ملک‌شاه را انارالله برهانه از این حال معلوم کردند. بفرمود تا کبسه کنند و سال را به جای گاه خود باز آرند. حکمای عصر از خراسان بیاوردند و هر آلتی که رصد را بکار آید بساختند از دیوار و ذات الحلق و مانند این و نوروز را به فروردین بردند.» (ختّام، ۱۳۸۶: ۲۸)

همان‌طور که مینورسکی هم اشاره کرده است نویسنده طوری از نحوه تنظیم زیچ ملکشاهی سخن می‌گوید که نمی‌توان تصوّر کرد او هم یکی از آن‌ها بوده است و مهم‌تر این که این کار به سرپرستی و نظارت او بانجام رسیده است. دیگر این که نویسنده این جملات، خود خراسانی نیست که می‌گوید: «حکمای عصر از خراسان بیاوردند» این فرد هر کسی که هست، حکیم عمر ختّام نیشابوری نیست.

نویسنده نوروزنامه کیست؟

این سؤالی بوده است که از همان آغاز چاپ این کتاب همواره ذهن ادیبان و پژوهش‌گران ادب فارسی را به خود مشغول داشته است. مرحوم مجتبی مینوی در مقدمه نوروزنامه با استناد به این که نویسنده کتاب، یکی از رسوم ملی ایران - که همان جشن نوروز است - را موضوع کتاب خود قرار داده، پس به قومیت ایرانی علاقه‌مند است و نیز به شراب و روی خوب، که وصف هر دو در کتاب آمده، علاقه‌مند است و نیز سخنانی که درباره نجوم گفته و هم‌چنین سخنانی که از ابوعلی سینا و زکریای رازی نقل کرده، نوروزنامه را از ختّام می‌داند! دلایلی که مینوی برای سخن خود می‌آورد نه تنها متقن نیست، بلکه بسیار سست و بی‌مایه است. مینوی می‌نویسد:

«چنان‌که کلیه این ممیّزات از حیث زمان و مکان تألیف و طرز فکر و انشای ساده و لطیف و بی تکلف، در هر کتابی جمع شود، اگر در خود کتاب هم تألیف کتاب

به خیام نسبت داده نشده باشد باز هم من آن را از خیام می‌دانم؛ چرا ندانم؟ برای این که صاحبان تذکره‌ها و کتب تراجم چنین کتابی را به اسم او نیاورده‌اند و من و شما تا امروز آن را نمی‌شناختیم و ندیده بودیم! مگر ارباب تذکره همه چیز را نوشته‌اند یا همه اقوال و روایات آن‌ها راست است؟... بالاخره این کتاب موجود است و صریحاً از تألیفات خیام خوانده شده و براهین نیز بر صحت این تصریح داریم. پس تا دلیل دندان‌شکن بر بطلان این نسبت اقامه نشود، هیچ کس را به تصاحب آن سزاوارتر از حکیم عمر خیام نیشابوری نمی‌شماریم.» (خیام، ۱۳۱۲: بیست و شش)

همان‌طور که ملاحظه می‌کنید، مینوی در باب خیام با نوعی تعصب و حمیت بی‌جا سخن می‌گوید و همین موضوع است که حقیقت را از چشم او دور داشته است. او گرچه هیچ برهانی جز همان حدس و گمان‌های مذکور که به صحت انتساب آن به خیام دلالت کند ارائه نمی‌دهد، در ادامه می‌نویسد:

من این راسله را یک هدیه خیام به ادبیات فارسی و ملیت ایرانی می‌دانم و بازیافتن آن را خوشبختی بزرگی می‌خوانم. البته از روی سبک انشای سریع و نقص‌های عبارت‌ها و پاره‌ای غلط‌های تاریخی و ادبی آن، حکم می‌کنم که خیام آن را بسیار سردستی و بدون صرف وقت و مطالعه و تحقیق و مراجعه و تنها با اعتماد به حافظه و مساعدت خیال، به طور قلم‌انداز نوشته است. (همان‌جا)

علی‌حضور دیگری مصحح نوروژنامه نیز در پیش‌گفتار کتاب می‌نویسد:

نوروژنامه - رساله‌ای که در مورد آن حرف بسیار است - را منسوب به خیام شمرده‌اند، اما می‌توان اطمینان کرد که خیام یادداشت‌هایی فراهم آورده بود تا از آن‌ها کتابی درباره نوروژ بپردازد و شاید اصلاً به آن نپرداخته و یادداشت‌هایش پس از او توسط دیگران، به شکل کتاب موجود درآمده است؛ این که مطلب اصلی رساله از خیام بوده است تقریباً آشکار است؛ مثلاً از مطالبی که درباره اسب، شراب و دیگر چیزها می‌گوید و نظایر آن‌ها را در آثار دیگر نداریم و یا لاف‌ها به این شکل نداریم، هم‌چنین از آراء فیلسوفان درباره زیبایی که به خلاصه‌ترین شکل و ساده‌ترین زبان بیان شده است، مجموعاً کتاب، آدمی را به یاد فیلسوفی ریاضی‌دان می‌اندازد که رباعی‌ها از اوست. (خیام، ۱۳۸۶: ۱۱)

ملاحظه می‌کنید که هر دو مصحح کتاب، تنها به واسطه مضامین، افکار و موضوعاتی که در کتاب آمده است، حکم به انتساب رساله به حکیم نیشابور می‌کنند، اما دلیلی استوار و متقن برای این سخن ارائه نمی‌کنند. حتی علی‌حضور با اطمینان از وجود یادداشت‌هایی سخن می‌گوید که خیام درباره نوروژ فراهم آورده بود.

از آن زمان به بعد حرف و حدیث‌ها در مورد این کتاب بالاگرفت تا این‌که در سال ۱۳۶۳ خورشیدی محسن فرزانه طی مقاله‌ای که در مجله آینه (شماره ۱۰-۱۱، ص ۷۷۲) منتشر کرد مدعی شد که نوروزنامه از خیام نیست و از فردی به نام کی خسرو شیرازی است. فرزانه می‌نویسد:

«در میانه سال‌های ۴۸۵ و ۵۰۰ هجری قمری رساله‌ای در ایران به رشته تحریر درآمد که نام نویسنده را در برداشت. از این‌رو هیچ یک از دبیران معاصر و متأخر اشاره‌ای به انتساب آن به عمر خیام نکردند. اما در سده‌های بعد که بعضی از مضامین و مندرجات آن باب کسان و زمانه نبود نخستین نسخه‌بردار، جای نام مؤلف را خالی گذاشت و دومی برای رونق بازار، پس از عبارت «او چنین می‌گوید» جمله غیر قابل الصاق «خواجه حکیم فیلسوف الوقت، سیدالمحققین، ملک‌الحکما عمر بن ابراهیم الخیام رحمه‌الله» را افزود، نسخه‌ای از آن به سال ۱۳۰۷ هـ.ش تحویل کتابخانه عمومی برلین شد و مرحوم قزوینی عکس آن را به وزارت فرهنگ ارسال داشت، شادروان مجتبی مینوی با شتابی دور از حزم به تصحیح و طبع آن کوشید و در سال ۱۳۱۲ به نام عمر خیام منتشر کرد.» (فرزانه، ۱۳۶۳: ۷۷۲)

از آن تاریخ به بعد در مورد نویسنده نوروزنامه بین اهل فضل هم‌واره بحث و اختلاف نظر بوده است. مینورسکی خاورشناس، در همان اوان ضمن نامه‌ای که به مرحوم قزوینی می‌نویسد، چنین اظهار می‌کند: نوروزنامه را بنده می‌شناسم، اما هیچ اطمینان ندارم که از عمر خیام باشد، بلکه اثر یکی از شاگردان اوست، خود خیام البته خطاب به خود القاب سیدالمحققین و ملک‌الحکما به کار نمی‌برد و دیگر این‌که نویسنده نوروزنامه در باب زیچ ملک‌شاهی طوری سخن می‌گوید که نمی‌شود تصور کرد این شخص یکی از همان افراد بوده است. (همان‌جا)

دلایل انتساب نوروزنامه به کی خسرو شیرازی

محسن فرزانه که دستی در شناساندن درست نام مؤلفان کتاب‌های گذشتگان دارد و چندین سال پیش در انتساب دبستان‌المذاهب به محسن‌خانی کشمیری شک می‌کند و با دلایلی درست، آن را به کی خسرو پسر آذریون منتسب می‌کند، هنگامی که به مطالعه فرخ‌نامه ابوبکر مطهر جمالی یزدی، نوشته شده در سال ۵۸۰ هـ.ق مشغول است، متوجه می‌شود که نویسنده در چندجا از کی خسرو شیرازی نقل قول می‌کند و این اقوال با جابه‌جایی بسیار اندک، همان سخنان روزنامه است که عیناً نقل می‌شود؛ از جمله:

در صفحه ۲۶۱ فرخ‌نامه آمده است:

و در این سال‌ها سلطان ملک‌شاه کبیسه فرمود به آخر اسفندارمزمه‌ماه آوردند و در این وقت که این تاریخ کرده شد میان پارسی قدیمی و سلطانی بیست‌وشش روز بود و در مدت بیس سال این پنج روز نیز بگذرد و یک‌ماه کبیسه کنند و قدیمی بیفتد چنان که پیش از این کرده‌اند. (مطهر جمالی، ۱۳۴۶: ۲۶۱)

و در صفحه ۲۸ نوروزنامه چنین آمده است:

و سلطان سعید معین‌الدین ملک‌شاه را انارالله از این حال معلوم کردند بفرمود تا کبیسه کنند و سال را به جای‌گاه خویش باز آرند. حکماء عصر از خراسان بی‌آوردند و هر آلتی که رصد را به کار آید بساختند از دیوار و ذات‌الحلق و مانند این و نوروز را به فروردین بردند ولیکن پادشاه را زمانه زمان نداد و کبیسه تمام ناکرده بماند. این است حقیقت نوروز و آنچه از کتاب‌های متقدمان یافتیم. (خیام، ۱۳۸۶: ۲۸)

در این نقل قول‌ها چند نکته وجود دارد: اول این که ملک‌شاه به جز جلال‌الدین و معزالدین لقبی دیگر نداشت و معین‌الدین لقب او نبود و اگر هم معین‌الدین را عبارت دعایی در نظر بگیریم، باز هم محال است که خیام که معاصر و از نزدیکان ملک‌شاه بود را چنین اشتباهی دست دهد. دیگر این که صاحب فرخ‌نامه می‌گوید: و در این سال‌ها سلطان ملک‌شاه کبیسه فرمود... در حالی که فرخ‌نامه در سال ۵۸۰ هـ ق تألیف شده و اگر مبدأ تقویم جلالی را سال ۴۷۱ بدانیم، ۱۰۹ سال از تألیف آن می‌گذرد، یعنی بیش از یک قرن، در حالی که در فرخ‌نامه عبارت «در این سال‌ها» آمده است و از لحاظ زمانی ما ۱۰۹ سال را «در این سال‌ها» نمی‌گوییم؛ او بنا به اقتباسی که از نوروزنامه کرده، همان احوال که متقارب تنظیم نوروزنامه بوده، آورده است. (فرزانه، ۱۳۶۳: ۷۷۳)

نکته دیگر این که در صفحه ۲۷ نوروزنامه آمده است:

گشتاسب بفرمود تا کبیسه کردند و فروردین آن روز آفتاب به اول سرطان گرفت و جشن کرد و گفت این روز را نگاه دارید و نوروز کنید که سرطان طالع عمل است و دهقانان را و کشاورزان را بدین وقت حق بیت‌المال دادن آسان بود و بفرمود هر صدوبیست سال کبیسه کنند تا سال‌ها بر جای خویش بماند و مردمان اوقات خویش به سرما و گرما بدانند... (خیام، ۱۳۸۶: ۲۷)

فرخ‌نامه با تغییری مختصر همان را آورده، جز آن که مطالب تاریخی را حذف کرده است. در صفحه ۲۶۲ آمده است: پس چاره آن دیدند که به هر صدوبیست سال یک ماه بیفکنند تا ماه‌ها باز با نظام خویش شود و سال ایشان به سال شمسی موافق آید. (مطهر جمالی، ۱۳۴۶: ۲۶۲)

ملاحظه می‌کنید که فرخ‌نامه به جای «سال‌ها بر جای خویش بماند»، «ماه‌ها با نظام خویش شود» آورده و این درست است، چون این ماه‌ها است که از عدم کبیسه نظام بیرون می‌شود نه سال‌ها. دیگر این که هر دو جمله شبیه یک‌دیگر است. (فرزانه، ۱۳۶۳: ۷۷۳)

نکته جالب توجه دیگر که از محتوای فرخ‌نامه برمی‌آید این است که اگر نوروزنامه از خیم بود نویسنده از آن یاد می‌کرد، هم‌چنان که در صفحه ۳۴۵ آورده است:

و عمر خیم گفته است که اگر یک مثقال از این زر محلول برصد مثقال مس افکنند چیزی عجیب بیرون آید، والله اعلم.

اگرچه این یادکردن و به اصطلاح، مرجع دادن، مربوط به نوروزنامه نیست، ولی چشمان ما را به افقی دیگر باز می‌کند؛ در میان رساله‌های منسوب به خیم، متوجه رساله‌ای با عنوان رساله فی الاحتیال لمعرفة مقداری الذهب و الفضة فی جسم مرگب منهما شدم، رساله‌ای که در شناخت زر و نقره، از خیم برجا مانده است، اگرچه در آغاز به این رساله، به چشم رساله‌ای که آن را به خیم بازخوانده‌اند می‌نگریستم، اما با ذکر این جمله فرخ‌نامه، برایم شکی نماند که این رساله از خیم است.

مذهب نویسنده نوروزنامه

با خواندن دو کتاب نوروزنامه و فرخ‌نامه، متوجه شباهت‌های زیاد این دو کتاب می‌شویم، تأثیرپذیری بسیار زیاد فرخ‌نامه از نوروزنامه کاملاً مشهود است و شکی نیست که نوروزنامه یکی از منابع مورد استفاده ابوبکر مطهرجمالی یزدی برای نوشتن فرخ‌نامه بوده است. او خود در صفحه ۲۵۰ کتاب می‌نویسد:

هر که را باید که از نجوم چیزی بیاموزد او را ناگزیر است از شناختن تقویم و اصطراب. هر که این دو بداند هیچ بر وی پوشیده نماند از مواضع کواکب و ساعات روز و شب و بیرون آوردن طوابع و اوقات. و در معرفت اصطراب بسیار کتاب‌ها کرده‌اند از متقدمان، چون علی عیسی و ثابت قره و جز از ایشان و از محدثان بوریحان کتابی کرده است در معرفت همه اجناس اصطراب مسح کرده و من از گفتار کی خسرو شیرازی از این فصل‌ها یاد کنم تا مبتدیان چون بخوانند از آن فایده یابند.

این نشان دهنده آن است که کی خسرو شیرازی به جز نوروزنامه، حداقل دارای یک کتاب دیگر، در مورد نجوم بوده است، زیرا نویسنده فرخ‌نامه در مدخل نجوم کتاب خود، از قول او به بیان مطلب می‌پردازد. پس این که برخی با توجه به بخش‌هایی از

نوروزنامه که درباره نجوم آمده، آن را دلیلی برای انتساب به خیام دانسته‌اند، اشتباه کرده‌اند. چون از این عبارات مشخص می‌شود که کی خسرو شیرازی دستی هم در نجوم داشته و نویسنده فرخ‌نامه با آثار او آشنایی داشته است. این مسأله به خاطر نزدیکی دو منطقه فارس و یزد به یکدیگر بوده است. از جمله دلایل دیگر شباهت‌های لفظی و برخی مشترکات لغوی است که در این دو کتاب دیده می‌شود؛ چه همان‌گونه که گفتیم به دلیل گونه‌زبانی و منطقه‌ای مشترک دو نویسنده است. اکنون ما به برخی شباهت‌های فرخ‌نامه با نوروزنامه می‌پردازیم:

شباهت‌های فرخ‌نامه با نوروزنامه

از جمله شباهت‌های این دو کتاب در ساختار آن‌هاست. ذکر نام پارسی اسپان و اختصاص دادن فصلی از فرخ‌نامه به معانی الفاظ پهلوی - گرچه به فارسی دری - به اقتباس و اقتضای نوروزنامه است. به تعدادی از شباهت‌های آن‌ها توجه کنید:

نوروزنامه: منفعت شراب تلخ و تیره: باد بشکند و بلغم را ببرد. (خیام، ۱۳۸۶: ۸۶)

منفعت شراب ریحانی: دل و معده را قوی کند و بادها بشکند. (همان)

فرخ‌نامه: اگر گوشت او بخورند جمله بادها بشکند. (مطهرجمالی، ۱۳۳۶: ۹۸)

گرم و خشک است. بادها را بشکند. (همان: ۲۱۵)

نوروزنامه: چون به میل زرین، چشم سرمه کنند، از شب کوری و آب‌دویدن، چشم ایمن بود. (خیام، ۱۳۸۶: ۴۰)

فرخ‌نامه: و اگر خون خرگوش به چشم درکشند، آب‌دویدن باز دارد. (مطهرجمالی، ۱۳۴۶: ۵۶)

اگر زهره او با زهره مرغ آبی به هم بسایند و در چشم کشد، بخار پاک کند و آب‌دویدن باز دارد. (همان: ۲۰۰)

و اگر زهره خروس خشک کنند و بسایند و به چشم اندر کشند، آب‌دویدن باز دارد. (همان: ۹۰)

نوروزنامه: و روغن جو، قوبای صفرا ببرد و روغن گندم قوبای سودا را ببرد. (خیام، ۱۳۸۶: ۵۰)

فرخ‌نامه: موی سیاه کند و ریش‌های زشت را و قوبا را سود دارد. (مطهرجمالی، ۱۳۴۶: ۲۳۳)

نوروزنامه: و از این داروها دوانزده اوقیه برافگند. (خیام، ۱۳۸۶: ۵۶)

فرخ‌نامه: خرید بسایید و برهم آمیزد و دو اوقیه بر متن آهن افگند. (همان‌جا)
 بیست و دوم سنگ، آهک خالص بردارد و ده درم سنگ نی ارمنی و به سه
 وقیه روغن شیره درآغازند. (مطهرجمالی، ۱۳۴۶: ۲۳۴)
 و یک وقیه روغن شیره بگیرند و پنج درم‌سنگ مرداسنگ در آغازند.
 (همان: ۲۳۵)

نوروزنامه: و خداوندان فسون آرخ را به وی افسون کنند به ماه کاس و بیوشاندش تا
 آرخ فرو ریزد. (خیام، ۱۳۸۶: ۵۱)

فرخ‌نامه: سرگین او به ناشتا به آب دهن به آرخ کشند، پاک کند. (مطهرجمالی،
 ۱۳۴۶: ۱۰۳)

اگر پوست چنار بگیرند و بکوبند و بازنگار و نمک و گمیز مردم بر آرخ کنند و
 ناسور، سود دارد. (همان: ۱۰۷)

نوروزنامه: وزن او دو من و نیم یا سه من کم ده ستیر. (خیام، ۱۳۸۶: ۵۶)

فرخ‌نامه: اگر یک ستیر تخم او با یک مثقال مازو و از آن سه شب به خورد کودکی
 دهند که شب به جامه گمیز کند، بازدارد. (مطهرجمالی، ۱۳۸۶: ۱۴۵)
 و اگر یک قدح آب ترب با یک ستیر انگبین در گرمابه بخورد، قی آرد.
 (همان: ۱۵۱)

کلماتی دیگر نیز وجود دارد که میان این دو کتاب مشترک است و فرزانه نیز به
 آن اشاره کرده است:

اصطلاح‌های دفع مضرّت: ذراریح - ذراریح (در نوروزنامه به معنای حشره‌ای
 زهردار و در فرخ‌نامه به معنای زهر)، حرمل (اسپند)، کنجید، مازو (نام گیاهی)، اسپ
 (در هر دو کتاب به همین شکل با «پ»)، زنگار (نام دارویی).

اگرچه این کلمات مربوط به گفتمان علمی است، اما گزینش و انتخاب این
 کلمات در دو کتاب از سوی نویسندگان هر دو کتاب می‌تواند این حدس را تأیید و
 تقویت کند که نوروزنامه در سرزمین فارس نوشته شده است.

کی خسرو شیرازی، نویسنده نوروزنامه چه کسی است؟

محسن فرزانه می‌نویسد: اما من شخصی با این عنوان جز در همین کتاب
 (فرخ‌نامه) در جایی دیگر سراغ ندارم و نمی‌شناسم. (فرزانه، ۱۳۶۳: ۷۷۳) قبل از این‌که
 به هویت این شخص بپردازیم به این مقدمه که در سرفصل کتاب فرخ‌نامه جمالی آمده،
 توجه کنید:

مرحوم ایرج افشار، مصحح کتاب، در مقدمه می‌نویسد:

یکی از کتب قدیمی زبان فارسی در مورد منافع جانوران و خواص نباتات و اشیا و بیان صناعات معمول زمان و علوم تجربی و فنون علمی کتاب نزهت‌نامه علایی تألیف دانش‌مندی به نام شهردان مستوفی رازی است (تألیف شده میان سال‌های ۵۰۶ تا ۵۱۳ هـ.ق) که آن را به نام علاءالدوله با کالیجار، کرشاسب بن امیرعلی بن فرامرز، از امرای کاکویه دیلمی جمع و تألیف کرده است. (مطهرجمالی، ۱۳۴۶: نه)

ملاحظه می‌کنید که شهردان مستوفی رازی، کتاب خود را برای علاءالدوله با کالیجار از امیران دیلمی تألیف کرده است و جالب‌تر این که ابوبکر مطهرجمالی کتاب خود، فرخ‌نامه را به پیروی از او نوشته است. در سال ۵۸۰ هـ.ق، یعنی قریب ۷۰ سال پس از تألیف نزهت‌نامه علایی، وی کتابی به پیروی از نزهت‌نامه و به قصد تکمیل آن جمع می‌سازد و آن را فرخ‌نامه نام می‌گذارد. ابوبکر مطهرجمالی چون در زمان آل‌بویه دیلمی در منطقه یزد زندگی می‌کرده و همان‌طور که می‌دانیم این منطقه تحت حکومت دیلمیان بوده است، بنابه ارادتی که به آن‌ها داشته، این کتاب را جمع و تألیف کرده است. یکی دیگر از کسانی که وی به آن‌ها ارادت داشته، کی خسرو شیرازی، از شاهزادگان آل‌بویه است. در دایرةالمعارف بزرگ فارسی در مورد او آمده است:

ابوعلی کی خسرو، متوقفاً به سال ۴۸۷ هـ.ق از شاهزادگان آل‌بویه پسر عمادالدین دیلمی. وی به خدمت الب ارسلان سلجوقی پیوست و الب ارسلان ایالت نوبندجان (نوبندگان) فارس را به او بخشید. (دایرةالمعارف فارسی، ج دوم، بخش اول، ۱۳۵۶)

در فارس‌نامه ناصری نیز آمده است: در همین سال (۴۴۷ هـ.ق) طغرل بیک پادشاه سلجوقی به بغداد آمده مستولی گردید و ملک رحیم را گرفته، او را روانه قلعه سیروان نمود و تا زندگانی داشت او را از قلعه‌ای در قلعه دیگر حبس داشته تا وفات یافت و چون امیر ابوعلی کی خسرو بن باکالیجار مرزبان در اطاعت او درآمد، او را حاکم کرمانشاه داشت پس شهر نوبندگان فارس را به عنوان تیول به او واگذاشت. (ناصری، ۱۳۶۷: ۲۳۱، جلد اول)

نویسنده نروزنامه در کتاب خود در چندین جا از سلسله آل‌بویه نام برده و ردپای آن‌ها در کتاب مشهود است. او حتی در چند جا از قابوس وشمگیر زیاری، از هم‌پیمانان آل‌بویه نام برده است. برای روشن‌تر شدن موضوع به ذکر نمونه‌هایی از کتاب می‌پردازیم:

در صفحه ۴۳ کتاب می‌خوانیم:

به پناخسرو برداشتند این خبر که مردی به آمل زمینی خرید ویران و برنجستان

کرد. اکنون از آن زمین برنج می‌خیزد که هیچ جای چنان نباشد و هر سال هزار دینار از آن برمی‌خیزد... (خیام، ۱۳۸۶: ۴۱)

پناخسرو چه کسی است؟ مجتبی مینوی در تعلیقاتی که بر نوروزنامه دارد می‌نویسد:

نام پناخسرو در سلسله آل‌بویه مکرر شده است، ولی در این جا گویا مراد لابد مشهورترین و بزرگ‌ترین ایشان ابوشجاع پناه خسرو، عضدالدوله پسر رکن‌الدوله حسن است. (خیام، ۱۳۱۲: ۹۵)

در کتاب آل‌بویه در بغداد آمده است:

ابوشجاع فناخسرو، پسر ارشد رکن‌الدوله فعالیت سیاسی خود را با عنوان حاکم فارس آغاز کرد. مقامی که طبق وصیت عمویش عمادالدوله به او تفویض گردید و بدین طریق فناخسرو جانشین عموی خویش شد. گرچه حاکمیت فناخسرو بر شیراز در سال ۳۴۵ هـ ق با شورش روزبهان و تصرف شیراز توسط بلکا برادر روزبهان دچار وقفه شد، اما این وقفه دیری نپایید و به یاری ابوالفضل بن عمید، وزیر پدرش بر بلکا غلبه کرد و یک بار دیگر حاکمیت فناخسرو بر شیراز از تسجیل و تنفیذ شد. فناخسرو همانند سایر شاهزادگان دیلمی از خلیفه وقت لقب گرفت و در سال ۳۵۱ هـ ق از جانب خلیفه المطیع به لقب عضدالدوله ملقب گردید. وی به سال ۳۷۲ در بغداد در ماه شوال مرد. (فقیهی، ۱۳۷۸: ۷۷)

گفتیم که در چند جای کتاب از قابوس وشمگیر و پادشاهان سلسله زیاری از جمله ماهان مه وشمگیر سخن بمیان می‌آورد:

روزی به شس الملوک قابوس وشمگیر برداشتند که مردی به درگاه آمده است و اسپه برهنه آورده و می‌گوید که به کشت خویش اندر بگرفته‌ام... (خیام، ۱۳۸۶: ۵۱)

و شنودم از بازرگانانی که در ایام ما بودند که هیچ‌کس از ماهان مه وشمگیر بهتر نشناخته‌اند اشکره را که کار ایشان سالی دوازده ماه شکار کردن بود. (همان: ۸۰)

چنین گویند که ماهان پادشاهی بزرگ بوده است عاقل و کافی، یک روز بازدار خویش را دید باز بر دست آب می‌خورد... (همان: ۸۱)

و به زمین عراق دوازده قلم است هر یکی را قد و اندام و تراشی دیگر و هر یکی را به بزرگی از خطاطان خوانند... هر یکی را قدری و اندازه‌ای و تراشی است که به صفت آن سخن دراز گردد ولیکن از آن جمله یکی را صفت کنیم و آن قلم شمسی است و قلم شمس المعالی از قصب رمحی بود یا از قصب بغدادی یا قصب مصری. (همان: ۷۰)

هم‌چنین در صفحه ۶۹ کتاب آمده است:

فخرالدوله برادر فناخسرو آن‌گاه که بگریخت و به نیشابور آمد، صاحب زبان بر وی دراز کرد و به نامه‌ها وی را نکوهید و عاقش خواند... (خیام، ۱۳۸۶: ۶۹) نیز در صفحه ۸۱ آمده:

شنیدم که بوعبدالله خطیب، مؤدب امیرابوالعبّاس بود. برادر فخرالدوله بر منظره نشسته بود و امیرابوالعبّاس کودک بود... (همان: ۸۱) در کتاب آل‌بویه در بغداد آمده است:

عضدالدوله برای خشنود ساختن صاحب اسماعیل عابد، ضمن دادن خلعت، اخراجات بخشی از فارس را نیز به وی سپرد و هم‌چنین عده‌ای از نیروهایی را که از فخرالدوله بریده و به او پیوسته بودند، تحت فرمان‌دهی صاحب قرارداد تا مؤیدالدوله را هرچه نیکوتر خدمت کنند. اولین اقدام عضدالدوله پس از فراغت از جبال، ارسال نامه‌های شکوه‌آمیز و پر از بیم و امید برای قابوس بود که به او وعده داد در صورت تسلیم برادرش فخرالدوله وجوهاتی در اختیارش خواهد گذاشت و اقطاعاتی به او واگذار خواهد شد. قابوس همان‌گونه که انتظار می‌رفت به حرف او گوش نکرد. (فقیهی، ۱۳۷۸: ۸۹) و در جای دیگر از همین کتاب آمده:

قابوس که در نبرد با عضدالدوله عقب‌نشینی کرد به نیشابور رفت جایی که فخرالدوله پیش از او به آن‌جا پناهنده شده بود و از نوح‌بن منصور سامانی یاری خواست. (همان: ۹۰)

تمام این موضوعات و اشارات تاریخی، می‌تواند این حدس را تقویت کند که نویسنده نوروزنامه کسی جز ابوعلی کی‌خسرو، از شاه‌زادگان آل‌بویه نیست، همان کسی که الب ارسلان سلجوقی، ولایت نوبندجان (نوبندگان) فارس را به پاس خدماتش به اقطاع، به او بخشید.

فهرست منابع

۱. احمد، نذیر، ۱۳۷۹، مکاتیب سنایی، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، چاپ اول، چاپ‌خانه سروش: تهران.
۲. بهار، محمدتقی، ۱۳۷۳، سبک‌شناسی، ج ۲، انتشارات امیرکبیر، تهران.
۳. خیام، حکیم عمر، ۱۳۱۳، ترانه‌های خیام، به انتخاب صادق هدایت، سازمان انتشارات جاویدان: تهران.
۴. خیام، حکیم عمر، ۱۳۷۳، رباعیات، به تصحیح و تحشیه محمدعلی فروغی و قاسم غنی، انتشارات اساطیر، چاپ دوم: تهران.
۵. خیام، حکیم عمر، ۱۳۱۲، رساله‌ای در منشأ و آداب نوروز، به سعی و تصحیح مجتبی

- مینوی، کتابخانه کاوه، تهران.
۶. خیّام، حکیم عمر، ۱۳۸۶، نوروزنامه، به تصحیح علی حصوری، نشر چشمه، تهران.
۷. دشتی، علی، ۱۳۴۸، دمی با خیّام، انتشارات امیرکبیر، تهران.
۸. راشد محصل، محمدرضا، ۱۳۸۵، خیّام‌شناخت، دفتر نخست، انتشارات فرهنگ‌سرای فردوسی، مشهد.
۹. طوسی، نظام‌الملک، ۱۳۶۸، سیاست‌نامه، به تصحیح جعفر شعار، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، تهران.
۱۰. فرزانه، محسن، ۱۳۶۳، «مؤلف نوروزنامه کیست؟» مجله آینده دی و بهمن، ج ۱۰، شماره (۱۰-۱)، تهران.
۱۱. فقیهی، علی‌اصغر، ۱۳۷۸، تاریخ آل‌بویه، نشر چشمه، تهران.
۱۲. مطهرجمالی، ابوبکر، ۱۳۴۶، فرخ‌نامه جمالی، به تصحیح ایرج افشار، انتشارات امیرکبیر، تهران.
۱۳. ناصری، میرزا‌احسین، ۱۳۶۷، فارس‌نامه ناصری، ج ۱، به تصحیح منصور رستگار فسایی، انتشارات امیرکبیر، تهران.

Archive of SID